

فهرست مطالب

سخنی باخواننده.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷

فصل اول: مفاهیم و چارچوب نظری

۱. مفاهیم.....	۲۶
الف) دولت (State).....	۲۶
ب) اعتدال.....	۳۱
ج) تعادل بخشی.....	۳۳
دولت تعادل بخش.....	۳۴
۲. چرایی دولت تعادل بخش.....	۳۵
الف) توقف نظم و امنیت درونی به دولت تعادل بخش.....	۳۹
ب) توقف نیازمندی های دوگانه انسان به دولت تعادل بخش.....	۴۰
۱) نیازهای زندگی طبیعی فردی.....	۴۱
۲) نیازهای فراطبیعی.....	۴۳
ج) توقف تحقق هدف فلسفه سیاسی اسلامی به دولت تعادل بخش.....	۴۳
د) توقف مشارکت فعال همدلانه و مسئولانه هر فرد و مشارکت همگانی بر وجود دولت تعادل بخش.....	۴۵

۳. چیهستی دولت تعادل بخش ۴۷
۴. اصول تعادل بخشی در دولت تعادل بخش ۵۰
- الف) اصل شدن و گردیدن و حرکت متوازن متعالی داشتن دولت تعادل بخش ۵۰
- ب) اصل تعامل کامل عقل، شرع و عرف و تعامل کامل حکمت، شریعت و تجربه در دولت تعادل بخش و رابطه تکمیلی آنها ۵۱
- ج) اصل حاکمیت حکمت مدنی بر سیاست و دولت ۵۲
- تقدم عدالت سلبی پیشگیر و بازدارنده بر عدالت ایجابی همبستگی و مدنی ساز و بر محبت مدنی پیوستگی ساز ۵۲
- دولت عدالت و فضیلت و هدایت ۵۳
- دولت فرد-جمع گرا ۵۶
- دولت احقاق و اعطا و اقناع حق ۵۸
- رابطه تسمیمی و تکمیلی داشتن دین و سیاست ۵۹
- پیوند اخلاق و سیاست ۶۰
- واقع نگری و آرمان گرایی ۶۲
- مدیریت و ساماندهی علمی و تخصصی ۶۳
- دولت فعلیت بخش استعدادهای کمالی ۶۴
- رویکرد نظام مند و سیستمی به مدیریت و ساماندهی ۶۴
- دولت نظم شرعی و عقلی ۶۶
- جمع بندی ۶۶

فصل دوم: دولت تعادل بخش و کارآمدسازی سطح زیرساختی

- زیر ساخت ۷۰
۱. زیرساخت های پیشی و معرفتی کمال بخش و کارآمد ساز ۷۱

- الف) منابع معرفتی دولت تعادل بخش و نقش زیرساختی آنها در کارآمدسازی دولت..... ۷۲
- فطرت و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۷۲
- عقل و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۷۴
- قوه متخیله و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۷۸
- وحی و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۸۱
- تجربه و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۸۲
- ب) راهکار بهره گیری حاکمان از تجارب دیگران..... ۸۳
- ج) معرفت حکمی و فلسفی و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۸۴
- د) معرفت شریعت و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۸۶
۲. زیرساخت های هستی شناسانه کمال بخش و کارآمد ساز..... ۸۶
- الف) زیرساخت غایت مندی و نظام و نگاه سیستمی بر کل موجودات هستی..... ۸۷
- ب) زیرساخت وجود پیوستگی در میان موجودات..... ۸۸
- ج) زیرساخت عنایت حق تعالی در ارسال رسل و انبیا..... ۹۰
- د) زیرساخت حق و حقانیت هستی..... ۹۱
- ه) زیرساخت حرکت تکمیلی موجودات ارادی مدنی با راهکار دولت هادی..... ۹۳
- و) زیرساخت اعتدال حاکم بر هستی و ضرورت استقرار آن بر موجودات ارادی مدنی.. ۹۴
۳. زیرساخت های انسان شناسانه و نقش های زیرساختی آن در کارآمدسازی دولت..... ۹۵
- الف) زیرساخت نفس انسان و ماهیت دوگانه آن و نقش زیرساختی آن در کارآمدسازی متعادل..... ۹۶
- ب) زیرساخت خردورزی انسان و نقش تعقل و خردورزی در کارآمدسازی دولت..... ۹۸
- ج) زیرساخت حقیقت وجودی انسان و نقش های کمالی و ارتقایی آن..... ۱۰۱
- د) زیرساخت جایگاه خلیفه الهی..... ۱۰۳

- ه) زیرساخت حقیقت جویی و حقیقت‌گرایی انسان..... ۱۰۵
- و) زیرساخت اراده و اختیار انسان..... ۱۰۶
- ز) زیرساخت اعتدال‌پذیری نفس..... ۱۰۷
- ح) زیرساخت فطرت کمال‌خواه..... ۱۰۹
- ط) زیرساخت مدنیت و مدیریت طبعی انسان..... ۱۱۱
- ی) زیرساخت قانون‌گرایی و نظم‌پذیری..... ۱۱۴
- جمع‌بندی..... ۱۱۵

فصل سوم: دولت تعادل بخش و کارآمدسازی سطح راهبری

۱. مفروضات..... ۱۱۸
۲. حاکم (راهبر، امام و حاکم) و کیستی او در دولت تعادل بخش..... ۱۲۰
- کیستی رهبر و امام جامعه..... ۱۲۳
- الف) برخورداری از حکمت و عنایت الهی..... ۱۲۳
- ب) جانشینی و خلیفه‌اللهی بر زمین..... ۱۲۴
- ج) برخورداری از قدرت کامله الهامی، معنوی و مادی..... ۱۲۶
- د) برخورداری از علم مدنی..... ۱۲۸
- ه) توانمندی در تعیین جایگاه‌ها و منزلت‌ها..... ۱۲۹
- و) برخورداری از هدف سعادت‌مندانانه..... ۱۳۰
- ز) رویکرد توأمانی رئیس و حاکم به دین و سیاست..... ۱۳۲
- ح) حکمران عدالت و دوستی..... ۱۳۲
- ط) حکمرانی حق‌محور..... ۱۳۳
- ی) نگرش نظام‌مند..... ۱۳۴
- ک) همبستگی و وحدت تا تألیف قلوب..... ۱۳۶

ل) مقتدا و اطاعت‌پذیری مردم.....	۱۳۷
م) توانمندی در تأسیس نظام سیاسی مطلوب (مدینه فاضله).....	۱۳۸
ن) برخورداری از قدرت دفاعی.....	۱۴۰
س) روزآمدی حاکم.....	۱۴۰
ع) قدرت اقتناع‌سازی.....	۱۴۱
ف) مشورت‌گیری از مردم.....	۱۴۱
۳. حکمرانی حکیمانه عادلانه تعالی‌بخش و چیستی آن.....	۱۴۲
حاکم و وجه اهمیت آن در فلسفه سیاسی اسلامی.....	۱۴۲
الف) حکمرانی حکیمانه جامع مبتنی بر حکمت، شریعت و تجربه.....	۱۴۵
۱) راهبری و حکمرانی مبتنی بر حکمت.....	۱۴۵
۲) راهبری و حکمرانی مبتنی بر شریعت.....	۱۴۶
۳) راهبری و حکمرانی مبتنی بر تجربه.....	۱۴۶
ب) حکمرانی امامت.....	۱۴۷
۱) نقش تکمیلی نقص به کمال و قوه به فعل و تنفر و تضاد به اعتدال و وحدت.....	۱۴۹
۲) نقش تربیتی.....	۱۵۴
۳) نقش هدایتی دولت.....	۱۵۵
۴) نقش تعادل‌بخشی در منافع و مصالح عمومی.....	۱۵۷
۵) نقش توانمندسازی مردم.....	۱۵۹
۶) نقش دفاعی-امنیتی.....	۱۶۲
جمع‌بندی.....	۱۶۴

فصل چهارم: دولت تعادل‌بخش و کارآمدسازی سطح ساختاری

۱. چیستی ساخت و ساختار.....	۱۶۸
-----------------------------	-----

۱۷۰	۲. ساختار دولت.....
۱۷۱	۳. ساختار دولت تعادل بخش.....
۱۷۱	الف) دولت تعادل بخش به ملاحظه ساختاری.....
۱۷۳	۱) ساختار تقنینی دولت تعادل بخش.....
۱۷۸	۲) ساختار اداری و مدیریتی اجرایی دولت تعادل بخش.....
۱۷۹	ب) نقش ها و راهکارهای سطح ساختاری.....
۱۸۰	۱) نقش نظارتی.....
	۲) نقش هماهنگی و تنظیمی وحدت‌زا و همبستگی و پیوستگی (تعادل بخشی با
۱۸۴	راهکار عدالت مدنی و محبت).....
۱۹۵	۳) نقش مدیریت تعادل بخش.....
۲۱۰	۴) نقش تأمین و ترویجی/اشاعه خیرات (خیرات رفاهی عمومی و فضایل) ...
۲۱۲	۵) نقش اعتمادسازی میان دولت و ملت.....
۲۱۳	۶) نقش تربیتی شکوفاساز/هدایتگر.....
۲۲۰	۷) نقش رفاهی دولت تعادل بخش.....
۲۲۲	۸) نقش حمایتی و پشتیبانی و حفاظتی.....
۲۲۳	جمع‌بندی.....

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی

۲۳۴	مجموعه نقش ها و راهکارها.....
۲۳۴	الف) سطح زیرساختی دولت تعادل بخش و ظرفیت‌های کارآمدساز آن.....
	ب) سطح ساختار راهبردی سیاستگذارانه دولت تعادل بخش و ظرفیت‌های
۲۳۶	آن.....

ج) سطح ساختار مدیریتی و اجرایی دولت و ظرفیت‌های کارآمدساز آن..... ۲۳۷

کتابنامه..... ۲۵۳

نمایه‌ها

آیات..... ۲۶۵

موضوعات..... ۲۶۶

اعلام و مشاهیر..... ۲۸۵

کتاب‌ها..... ۲۸۷

سخنی باخواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در راستای شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی - ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارد.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان بر اساس نص اسلامی بود. لازمه تحقق این هدف تربیت اندیشمندان فراوان و تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی است. در این راستا با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد. تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثاری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن

به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده در راستای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی را به جامعه علمی عرضه کرده است؛ از آن جمله به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام می‌توان اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل‌شدن به مرجعی علمی پیرامون اندیشه سیاسی - دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها خدمات علمی مؤثری در اختیار بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه قرار دهد.

دولت تعادل‌بخش و خردورزی درباره آن یکی از مسائل اساسی فلسفه سیاسی اسلامی است و امروزه در بحث دولت‌سازی و تمدن‌نوین اسلامی در عرصه نظریه‌پردازی و در تمایز با دیگر نظریات دولت در مکاتب فلسفی سیاسی ضروری است مورد توصیف و تبیین قرار گیرد؛ همچنین به علت وجود قرابت‌های مبنایی و رویکردهای معرفتی و انسان‌شناسانه این امکان وجود دارد که نقش‌های کارآمدساز این دولت در بخش‌های سه‌گانه زیرساختی و ساختار راهبردی سیاست‌گذارانه و ساختار مدیریتی - اجرایی الگوی کارآمدسازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی قرار بگیرد. کتاب حاضر برای تبیین این اهداف و بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم دکتر مرتضی یوسفی راد، ناظر ارجمند دکتر نجف لک‌زایی، ارزیابان محترم منصور میراحمدی، دکتر علیرضا زهیری و دکتر بهرام اخوان کاظمی، مدیر محترم گروه فلسفه سیاسی دکتر شریف لک‌زایی و مدیر محترم امور پژوهشی دکتر محمود فلاح و تمام مسئولان نشر تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از رئیس محترم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی اساسی در به‌سرانجام‌رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر می‌نماید. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه برای آماده‌سازی فنی و چاپ اثر تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی خود از انتقادهای و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر مختار شیخ‌حسینی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

جامعه بدون فرض دولت، مجموعه‌ایی از جمع افراد حقیقی و حقوقی با منافع و مصالح متفاوت، بلکه مخالف و متضاد می‌باشد که استعداد انواع تعارضات و کشمکش‌ها را فراهم ساخته است. جامعه بدون فرض دولت تعادل‌بخش، مجموعه اجزا و عناصر و سطوح و بخش‌های متعارض و متضاد می‌باشد که محیط داخل آن محیطی قطبی و آماده برای تولید انواع نزاع‌ها و کشمکش‌ها بر سر منافع شخصی می‌شود و هر کس از امکانات و فرصت‌ها و توانمندی‌های اولیه بیشتری برخوردار باشد، پیروز میدان می‌گردد و دیگران را به استخدام خود در می‌آورد که پیامد آن فراموشی منافع استحقاقی اشخاص حقیقی و حقوقی است. چنین وضعیتی نیازمند دولت با نقش تعادل‌بخشی می‌باشد تا روابط و ساختار طولی و عرضی عادلانه تنظیم شود و حقوق شخصی و مدنی همه اجزا و عناصر و بخش‌ها بر حسب استحقاق خود رعایت گردد، وگرنه دولت خود به تولید روابط ناعادلانه اقدام می‌کند و تولیدگر مفاسد و درنهایت ویرانگر می‌شود. بنابراین باید پذیرفت که از یک سو محیط سیاسی اجتماعی محل بروز قدرت می‌باشد و اصل حاکم بر آن عدم توازن و تعادل است و از سوی دیگر ضرورت دارد که دولت چک شود و همواره تعادل آن برقرار گردد تا هم جامعه و هم دولت به تعادل و توازن میل

نماید. آنچه می‌تواند یک نظام سیاسی برخوردار از دولت را از آسیب‌ها، انحرافات، افراط‌ها، تفریط‌ها، کجی‌ها و نارضایتی‌ها مصون نگاه دارد، ایفای نقش تعادل‌بخشی دولت است.

از طرفی در تفکر سیاسی فلاسفه سیاسی اسلامی رشد و توسعه یک جامعه در بخش سرمایه‌های انسانی و غیر انسانی و نظام سیاسی زمانی به وقوع می‌پیوندد و مؤثر واقع می‌شود که مدیریت و ساماندهی جامعه از طریق قدرت فایقه بلامنازعی به نام دولت اعمال شود و دولت زمانی کارآمد است که با مدیریت کارآمد از امکانات و فرصت‌ها و شرایط، بهره‌وری بیشتر و اثربخش‌تر داشته باشد و آن زمانی است که بهره‌وری و اثربخشی بیشتر را از طریق برقراری توازن و تعادل و استقرار اشیا و پدیده‌های مدنی در جای خود دنبال کند. فلاسفه سیاسی اسلامی به‌ویژه خواجه نصیرالدین طوسی بیش از دیگران آرای خود را به مسئله اعتدال و برقراری تعادل و توازن در جامعه در میان همه نیروهای مؤثر در آن اعم از افراد و گروه‌ها و اصناف معطوف نموده است. او دولت را با بهره‌گیری از دو عنصر عدالت مدنی و محبت مدنی دولتی می‌داند که در جامعه و نظام سیاسی، اعتدال مدنی باثبات برقرار نماید و در نتیجه از بالاترین کارآمدی برخوردار گردد تا آنجا که بسترهای شکوفایی همه بخش‌های جامعه و نظام سیاسی و همه استعدادهای کمالی افراد مدنی تا رسیدن به سعادت خود فراهم شود.

نظام سیاسی جمهوری اسلامی با برخورداری از پشتوانه حکمت سیاسی اسلامی و معرفت عقلی و وحیانی، جهت دوری از آسیب‌هایی که کارآمدی آن را نشانه رفته‌اند، نیازمند دولتی است که در چارچوب مبانی نظری خود کارآمد گردد و از آن طریق دستیابی به اهداف و آرمان‌های مطلوب خود را در پارادایم اندیشگی فلاسفه سیاسی اسلامی پی بگیرد؛ از این رو مسئله این تحقیق آن است که چگونه

می‌توان مشکل یا ضعف‌های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را با پشتوانه و پیشینه حکمت و حکمت سیاسی اسلامی به‌خصوص در قالب نظریه دولت تعادل‌بخش خواجه نصیرالدین طوسی مورد کاوش قرار داد و راهکارهایی برای حل آن مطرح کرد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که در فلسفه سیاسی اسلامی و در چارچوب نظام سیاسی مطلوب خواجه نصیرالدین طوسی نقش یا نقش‌های تعادل‌بخشی دولت در کارآمدسازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران چیست. پرسش‌های فرعی‌ای که مجموعاً پاسخ به پرسش اصلی می‌باشند، عبارت‌اند از:

۱. در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی دولت تعادل‌بخش

چیست و رابطه آن با کارآمدی نظام سیاسی چگونه می‌باشد؟

۲. نقش و راهکارهای تعادل‌بخش دولت در سطح زیرساختی برای

کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی چیست؟

۳. نقش و راهکارهای تعادل‌بخش دولت در سطح راهبری برای نظام

سیاسی جمهوری اسلامی چیست؟

۴. نقش و راهکارهای تعادل‌بخش دولت در سطح ساختاری تقنینی و

مدیریتی - اجرایی برای نظام سیاسی جمهوری اسلامی چیست؟

اهمیت این پژوهش در تمایزات سه‌گانه‌ای است که این دولت در الگوی

تعادل‌بخشی مبتنی بر بنیان‌های حکمت اسلامی با دیگر دولت‌ها در الگوهای

برگرفته از دیگر مکاتب عصر جدید دارد: ۱. تمایز دولت تعادل‌بخش در

برخورداری از زیرساخت‌ها و ساختار راهبری و ساختار تقنینی تعادل‌ساز است که

آن را کارآمدساز می‌سازد؛ درحالی‌که در دولت‌های مکاتب فلسفی دیگر،

از آنجاکه اعتدال و تعادل یک منظر و ارزش و یک حقیقت دیده نمی‌شود و در حد

روش بدان توجه می‌گردد، تعادل‌سازی در آنها مستقر و بادوام نمی‌باشند و کارآمدی را لزوماً در تعادل‌سازی نمی‌بینند. ۲. تمایز دولت تعادل‌بخش در هدف و غایت آن (سعادت‌مندی شهروندان بر پایه حکمت و شریعت) است؛ درحالی‌که در دیگر دولت‌ها یا سعادت امر غایی نیست و بدان اعتقادی ندارند یا بر پایه حکمت و شریعت نمی‌باشد. ۳. به جهت وجود اشتراکات مبنایی و غایی میان دولت تعادل‌بخش فلاسفه اسلامی با نظام سیاسی جمهوری اسلامی این ظرفیت برای دولت تعادل‌بخش وجود دارد که نقش‌ها و راهکارهای تعادل‌ساز و در نتیجه کارآمدساز آن برای کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی الگو قرار گیرد.

در بررسی ادبیات شکل‌گرفته باید گفت موضوع دولت همواره از گذشته تا کنون با رهیافت‌ها و زوایای مختلف مورد بحث و بررسی و مطالعه واقع شده است. در یک تقسیم‌بندی، مطالعات دولت در پاسخ به سه پرسش بوده است: ۱. سؤال «چه کسی حکومت کند» با بررسی نظریات اندیشمندانی چون افلاطون، ارسطو و روسو؛ ۲. سؤال «چرا باید فرمان برد» با مطالعه متفکرانی چون لاک، کانت و هابز؛ ۳. سؤال «چگونگی کاربرد قدرت» با مطالعه نظریات اندیشمندانی چون بدن، منتسکیو، ماکیاول و فوکو. البته مطالعات درباره دولت در پاسخ به سؤال سوم بیشترین توجه را در دوره مدرن به خود داشته است. دولت در این دوره که در دوسر طیف دولت‌های سوسیالیستی دخالت‌گر با مراتب متفاوت در دخالت‌گری و دولت‌های حداقلی لیبرالیستی در مراتب متفاوت بوده است، کمترین توجه را به رهیافت تعادل‌بخش میان حقوق فرد و جامعه و دولت و میان بخش‌های چندگانه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته است، مگر در دوره پسامدرن که در مطالعات درباره دولت به رویکرد جمع میان فرد و جمع و به بخش‌های فرهنگی در کنار بخش اقتصادی و سیاسی توجه شد. دولت در نقش

تبادل بخشی در تراث فلسفه سیاسی اسلامی خاصه در نظریه دولت خواجه نصیرالدین طوسی اعتدال فراتر از یک روش، یک منظر و حقیقت و ارزش دیده شده و دولت مبتنی بر آن متناسب با مبانی و بنیان‌ها کارآمد بوده است و متناسب با واقعیت‌های بیرونی دارای رویکرد میدانی و انضمامی می‌باشد.

از طرفی نقش تبادل بخشی دولت در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی نیز مورد کاوش محققان نبوده است؛ هرچند در بعضی آثار نگاه تبادل بخش به نظریه دولت به نحو دلالت التزامی وجود داشته است؛ از همین قبیل است کتاب نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی اثر علیرضا صدرا. در این اثر موضوع دولت در اندیشه امام خمینی (بنیانگذار جمهوری اسلامی) با رویکرد راهبردی مقابل دو رویکرد دولت هیچ‌کاره و دولت همه‌کاره و دخالت‌گر مورد بررسی قرار گرفته است.

اثر حاضر با طرح رضا عیسی‌نیا تحت عنوان «تجربه سیاست‌ورزی حوزه علمیه قم در جمهوری اسلامی ایران» هم تداخل ندارد؛ زیرا ایشان به شکل موردی به کارکردهای دولت‌های روی کارآمده در نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌پردازد؛ درحالی‌که در طرح «نقش تبادل بخشی دولت در کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی» مطلق دولت مراد است، نه دولت عینی خاص.

ادعای نویسنده در این پژوهش آن است که نظریه دولت تبادل بخش در نظام سیاسی مطلوب فلاسفه اسلامی خاصه در دولت مطلوب خواجه نصیرالدین طوسی که کارآمدی نظام سیاسی را انحصاراً با ایجاد اعتدال مدنی میان افراد، گروه‌ها، اصناف، سمن‌ها و میان بخش‌های مختلف و تجمیع و هم‌افزایی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های هر یک می‌داند، متناسب با اشتراکات مبنایی ظرفیت دارد نقش‌های کارآمدساز آن مبنای کارآمدسازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی قرار بگیرد.

مفاهیمی که در این متن بیشترین کاربرد را دارد، مفاهیمی همچون دولت و نظام سیاسی بوده و نویسنده معانی ذیل را از آنها اراده نموده است. دولت به معنای نهاد و هیئت حاکمه (قوه مقننه، قضاییه و قوه مجریه) متشکل از نیروها و قوا و نهادهای حاکمیتی سازمان یافته متنوع است که در یک سرزمین معین قدرت حاکمیت را اعمال می کند.^۱ نظام سیاسی واحدی است فراگیر و پیچیده و به هم پیوسته و متشکل از جمعیت، سرزمین، دولت و حاکمیت سیاسی که از طریق سیاستگذاری ها - به مثابه یک ارگانیزم واحد - موجودیت و توسعه و تعالی جامعه را بر عهده دارد. جمهوری اسلامی شکلی از اشکال حکومتی می باشد که بر مبنای آرای عامه مردم سامان یافته و محتوای آن بر اساس معیارها و موازین اسلامی است.^۲ مراد از کارآمدی بهره‌وری بهینه و هماهنگ و هم افزا و اثربخش از امکانات و ظرفیت های اجزا و بخش های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام سیاسی می باشد. فرهنگ واژه ها و اطلاعات مدیریت و سازمان آن را به معنای اثربخشی و میزان موفقیت در تحقق اهداف از پیش تعریف شده و اجرای مأموریت ها می داند.^۳

تعادل بخشی در فلسفه سیاسی اسلامی رفع تعارض ها و تضادها و ایجاد هماهنگی و هم افزایی و افزایش کارآمدی در همه اجزا و عناصر و بخش های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نظام سیاسی از طریق سیاستگذاری های تعادل بخش به منظور دستیابی به اهداف است.

دولت تعادل بخش در سنت فلسفه سیاسی اسلامی دولتی است که از طریق

۱. آندرو هیوود؛ مقدمه نظریه سیاسی؛ ص ۹۰.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۴، ص ۳۳۰.

۳. صغری معینی؛ فرهنگ واژه ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان؛ ص ۲۱۱.

برقراری تعادل میان اجزا و عناصر و بخش‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به هم‌افزایی منافع اشخاص حقیقی و حقوقی در محیط آشفته و متعارض آغازین بر می‌آید و با سامان‌دهی تعادل‌بخش راه را برای دستیابی به اهداف عالی هموار می‌نماید. کارآمدی دولت تعادل‌بخش مراد دولتی است که تهدیدات و ناامنی‌ها، تقابل‌ها و تضادها و تعارضات را شناسایی و دفع و به مدیریتی اقدام می‌کند که میان همه افراد، اصناف و گروه‌ها تعادل ایجاد می‌نماید و آنها را به سرمایه اجتماعی و فرصت‌ها و خیرات مدنی تبدیل می‌گرداند. چنین دولتی کارویژه‌اش بازدارندگی از ناامنی‌ها، تهدیدات، مفاسد و دفع آنها و در ادامه برقراری عدالت مدنی جهت همبستگی اجتماعی و سرانجام ایجاد محبت مدنی جهت پیوستگی اجتماعی می‌باشد.

این متن با یک مقدمه شروع می‌شود، با چهار فصل ادامه می‌یابد و یک خاتمه به پایان می‌رسد. فصل اول مفاهیم و چارچوب نظری عنوان دارد و در آن مفاهیم اساسی و چارچوب نظری بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد. عنوان فصل دوم نقش‌های تعادل‌بخشی دولت در کارآمدسازی سطح زیرساختی نظام جمهوری اسلامی و راهکارهای آن است و در آن زیرساخت‌های تعادل‌ساز دولت تعادل‌بخش و نقش‌ها و راهکارهای تعادل‌ساز آن جهت کارآمدسازی جمهوری اسلامی بررسی می‌شود. در فصل سوم تحت عنوان نقش‌های تعادل‌بخشی دولت در کارآمدسازی سطح راهبری نظام جمهوری اسلامی در دستیابی به اهداف و راهکارهای آن به ظرفیت‌های کارآمدساز سطح راهبری و مراتب آن در دولت تعادل‌بخش پرداخته می‌شود. فصل چهارم با عنوان نقش‌های تعادل‌بخشی دولت در کارآمدسازی سطح ساختاری نظام جمهوری اسلامی و راهکارهای آن به بررسی ساختار تقنینی و مدیریتی - اجرایی دولت تعادل‌بخش و نقش‌ها و

راهکارهای کارآمدساز مربوطه پرداخته می شود. در خاتمه اثر، ضمن مرور کلی بر فصول، نتایج حاصل از هر فصل و سپس همه فصول مورد بررسی قرار می گیرد.

فصل اول

مفاهیم و چارچوب نظری

اگرچه می‌توان برای جوامع بدون فرض وجود دولت حیات تصور نمود، واقعیت آن است که جامعه بدون فرض دولت، مجموعه‌ای از افراد با منافع و مصالح متفاوت و احیاناً متضاد می‌باشد که استعداد انواع تعارضات و کشمکش‌های منفعت‌طلبانه بر سر منافع شخصی و گروهی و طبقاتی را دارد و اگر دولت ناتوان از توازن و تعادل‌بخشی میان منافع آنها باشد، منازعات متعدد رخ می‌دهد و برای اصل حیات و استمرار جامعه خطر ایجاد می‌کند. چنین وضعیتی نیازمند دولت با ایفای نقش تعادل‌بخشی است تا روابط ساختارمند عادلانه تنظیم شود و حقوق شخصی و مدنی همه افراد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی بر حسب نظام ارزشگذاری خاص خود رعایت گردد و در ادامه دولت در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای ارتقا و پیشرفت توانمند شود تا به ایفای نقش تعادل‌بخشی در میان اجزا و عناصر سازمانی و میان افراد و گروه‌های جامعه و نظام سیاسی برآید. اگرچه روآوردن دولت‌ها به اعتدال و تعادل‌بخشی عموماً از گذشته یک روش و ابزار رایج بوده است، هرچند در میزان و سطح بهره‌گیری از آن تفاوت‌هایی وجود دارد، اجمالاً دولت‌ها با هر هدفی از اهداف فلسفه‌های سیاسی باشند، ناگزیرند برای حفظ و بقای خویش و جهت‌دهی به اهداف و آرمان‌های

خود سطح و مرتبه‌ای از توازن و تعادل را میان افراد و گروه‌ها و میان بخش‌های جامعه خود برقرار نمایند. اما از آنجاکه در فلسفه سیاسی اسلامی به‌ویژه فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی توازن و تعادل بخشی میان گروه‌ها، اصناف، طبقات، بخش‌ها و زیربخش‌ها یک روش است، بلکه برای رسیدن به یک نظم پایدار حاصل از تعادل روحی و معنوی و شکوفایی استعدادهای کمالی، اعتدال و تعادل بخشی یک منظر و نظام ارزشگذاری شمرده می‌شود و رسیدن به ثبات فکری و رفتاری افراد و گروه‌های مدنی و آرامش و تعالی انسان و جامعه انسانی هدف قرار می‌گیرد، هدف آن است که همه قوای جامعه و بخش‌ها و زیربخش‌های آن و همه افراد مدنی بر پایه عدالت و محبت مدنی از انحرافات، کجی‌ها، افراط و تفریط‌ها به عنوان اسباب و عوامل ضد توسعه و تعالی انسان دوری جویند و در بستر اعتدال و تعادل حاصل شده همه استعدادهای توانمندی‌ها با عدالت و محبت مدنی در مراتب مختلف ظهور و بروز یابند تا به کمالات خود برسند و به غایات خود دست یابند.

در این فصل ضمن بررسی مفهوم دولت، تعادل و دولت تعادل بخش از چرایی و ضرورت و چیستی و اصول ممیزه آن نیز بحث می‌شود تا در فصول بعدی به تفصیل به زوایای مختلف آن خاصه انواع نقش‌های درگیر تعادل بخشی و انواع راهکارهای تحقق آن پرداخته شود و برای کارآمدی جمهوری اسلامی معرفی گردند.

۱. مفاهیم

الف) دولت (State)

واژه دولت ترجمه state به معنای گردیدن زمانه و گردش نیکی^۱ و ایستادن و

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل «دولت».

ایستادگی و پیروزی و وضع مستقر و پابرجاست که در استقرار جوامع و نظم و ساماندهی در آنها بدان نیاز است؛ از این رو جوامع و نظام‌های سیاسی ظرف تحقق دولت می‌باشند؛ هرچند در دوره مدرن به بار حقوقی آن بیشتر توجه شده و استعمال آن با عناصری چون سرزمین، جمعیت و حکومت همراه گشته است. در اصطلاح با رویکردهای حقوقی، اخلاقی و علمی - سیاسی و فلسفه سیاسی و کارویژه‌های مربوطه معانی و تعاریف متعددی از دولت اراده شده است که متناسب با نیاز بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جمیل صلیبا دولت را یک هیئت سامان‌بخش حیات اجتماعی یک ملت تعریف نموده است؛ «دولت پیکره سیاسی و حقوقی‌ای است که زندگی مجموع افراد تشکیل‌دهنده یک ملت (Nation) را سازمان می‌دهد و ملت گروهی از مردم است که بر اساس خصوصیات یکسان و منافع و آرزوها و هدف‌های مشترک گرد آمده‌اند».^۱ از آنجاکه پیکره یک شیء حاصل انسجام و پیوستگی و هدفمندی آن است، وی زندگی مجموع افراد در درون یک ملت را یک پیکره با دو ملاحظه سیاسی و حقوقی فرض می‌نماید که دولت عهده‌دار سامان‌بخشی به آن است.

برخی اندیشمندان از جمله افلاطون دولت را زائیده نیاز نوع بشر می‌دانند و در فلسفه سیاسی خود در جامعه به وجود همبستگی و پیوستگی هدفمند می‌اندیشند.^۲ نزد آنان چپستی دولت به قدرتی معنا می‌یابد که افراد را در یک اجتماع به هم مرتبط می‌کند و سامان می‌دهد و با تقسیم کار به تأمین نیازهای متقابل آنها بر می‌آید تا جامعه از یک نظم باثبات برخوردار گردد. شخصی مثل

۱. جمیل صلیبا؛ واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی؛ ص ۲۲۶.

۲. مایکل فاستر؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

افلاطون به نظامی از ارزشگذاری میان طبقات اجتماعی قایل است و به دولتی می‌اندیشد که درون آن زندگی عمومی جریان و نظم و سامان یابد و عدالت را در چارچوب نظام ارزشگذاری خود در میان طبقات اجتماعی محقق سازد. وی دولت کامل را دولتی می‌داند که دارای چهار فضیلت خرد، شجاعت، اعتدال و عدالت باشد و از این رو قایل به طبقه‌بندی جامعه به طبقاتی چون پاسداران و پیشه‌وران می‌شود.^۱

بعضی مثل ارسطو دولت را با طبیعت انسان ملایم می‌دانند؛ از آن جهت که انسان طبع اجتماعی و سیاسی دارد و رشد و کمال او متوقف بر جامعه و تعاملات اجتماعی انسان است^۲ و پیدایش دولت نتیجه همان می‌باشد؛ بلکه رشد و کمال انسان در پرتو اقدامات دولت برای فراهم‌سازی بسترهای شکوفایی استعدادهای انسان و پرورش افراد جامعه در راستای کسب فضایل نیکو حاصل می‌شود.

به نظر ارسطو دولت اخلاقی دولتی است که هم نظام سیاسی‌اش بر بنیاد درستی مستقر شده است، هم حاکمان خوب دارد و هم شهروندان خوب فرمانبرداری می‌کنند. «ممکن است شخصی انسان خوبی باشد، لکن شهروند خوب و یا حاکم خوبی نباشد. در صورتی این سه خوبی با هم جمع می‌شوند که نه فقط نظام سیاسی کشور بنیادی درست داشته باشد، بلکه خوبان هم بر آن حکومت کنند و شهروندان نیز حق فرمانبرداری را به‌خوبی به جای آورند».^۳ ابن‌خلدون با توجه به علت مادی و صوری دولت، آن را چنین معرفی می‌کند:

و در هر حال کشور به هر شکلی اداره شود، خواه‌ناخواه باید دارای تشکیلاتی

۱. همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. ارسطو؛ سیاست؛ ص ۷۲-۷۳.

باشد و برای انجام دادن امور کشوری و خدمتگزاری به دولت باید مشاغل و وظایف خاصی بنیان گذارده شود و مناسب هر یک خدمتگزارانی تعیین گردد و کارها و وظایف دولتی میان رجال دولت تقسیم شود و این امر به وسیله پادشاه که قدرتی برتر از همه رجال دارد و بر تمام امور مسلط می باشد، انجام پذیرد و هر یک از خدمتگزاران دولت را به وظیفه خاصی که اقتضا می کند، می گمارد و بدین سان فرمانروایی پادشاه صورت می گیرد و به خوبی قدرت سلطنت خویش را به کار می بندد.^۱

دولت نزد کانت که به یکی از لوازم اساسی و ذاتی دولت (قدرت مقتدر) می اندیشد تا همه افراد و گروه ها و بخش ها را مطاع خود کند و در حکمرانی و وضع قانون و حل منازعات و اختلافات اعمال قدرت نماید، تجلی اراده عمومی است که در سه شخصیت (قدرت حاکم و حاکمیت در شخصیت قانونگذار، قدرت اجرایی یا حکومت و قدرت قضایی) ظاهر می شود.^۲

هگل هم که جوهرگرا بوده است و برای دولت ورای توافقات افراد جامعه یک ذات مستقل قایل می باشد، دولت را نوعی نظم قانونی و اخلاقی و پیوند افراد جامعه می داند که حاصل کشمکش اندیشه ها و منافع است و منافع شخصی افراد و دیگران را تأمین می کند.^۳

در گفتمان لیبرالیسم دولت به پشتوانه اراده همگانی به ایجاد ساختارهای همکاری همساز با اراده طرفین بر می آید تا فضای آزاد رقابتی را فراهم سازد.^۴

۱. ابن خلدون؛ مقدمه؛ ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. آتیلا اوزر؛ دولت در تاریخ اندیشه غرب؛ ص ۲۲۵.

۳. جان پلامناتز؛ شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل؛ ص ۲۱۷.

۴. آتیلا اوزر؛ دولت در تاریخ اندیشه غرب؛ ص ۳۱۷-۳۱۸.

در مجموع دولت‌ها متناسب با نگاه کارکردی و ارزشی و متناسب با نوع نقش و اهداف و غایاتی که اندیشمندان در مکاتب مختلف برای آن قابل‌اند، متفاوت معرفی شده‌اند؛ هرچند در توجه به علت مادی و صوری آن کمتر اختلاف وجود دارد؛ بدین معنا که دولت سازمان سیاسی‌ای است که با قدرتی برتر بخش‌های مختلف نظام سیاسی را سامان می‌بخشد تا ضمن استقرار نظم و امنیت، نظام‌های سیاسی را به اهداف خود برساند؛ به عبارت دیگر موجود اعتباری‌ای است که وظیفه‌اش قانونمندی‌سازی و تخصصی‌کردن مشاغل و نهادها و مدیریت فعال آنهاست تا تبلور عقلانیت نظام سیاسی باشد. چنین تلقی‌ای در همه جوامع سیاسی موجود بوده است^۱ و همه نظام‌های سیاسی با آن ادامه بقا داده و هر نوع رشد و توسعه و تعالی‌ای را به پشتوانه آن دنبال کرده‌اند. در این صورت دولت تجلی قدرت و اقتدار سیاسی شمرده می‌شود و به منظور رشد و توسعه و تعالی جامعه هماهنگ‌کننده منافع و مصالح مدنی افراد جامعه می‌باشد. در همه این دیدگاه‌ها توجه اساسی به هماهنگ‌سازی و برقراری نظم توأم با اقتدار جهت رسیدن به اهداف جامعه مد نظر معطوف است. دولت در فلسفه سیاسی اسلامی نیز هماهنگ‌کننده منافع متعدد و متعارض میان افراد مدنی است تا نظم پایدار و متناسب با اهداف جامعه و نظام سیاسی مبتنی بر وحی الهی و مبتنی بر نظم مطلوب برقرار نماید. در این پژوهش دولت در سه سطح زیرساختی، ساختاری و راهبردی با رویکرد تعادل‌بخشی و با کارکردهای خاص خود در قالب دولت تعادل‌بخش مورد کاوش قرار گرفته است.

۱. ابن‌خلدون؛ مقدمه؛ ج ۱، ص ۵۸۰.